

تحلیلی نو از حروف مقطعه و نقد آرای مفسران

سید محمود طیب حسینی
استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۱/۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۲/۷

چکیده

در باب تفسیر حروف مقطعه تاکنون از سوی مفسران مباحث زیادی صورت گرفته و تفسیرهای متعددی بیان شده است، اما همچنان جای بحث بیشتر دارد. گرچه به سختی می‌توان نظری نو درباره حروف مقطعه بیان کرد که تاکنون هیچ مفسری به آن اشاره نکرده باشد، اما می‌توان تحلیل‌ها و تبیین‌های جدیدی در این باب ارائه داد. به نظر نگارنده هیچ یک از دیدگاه‌هایی که تاکنون مفسران در تفسیر حروف مقطعه بیان داشته‌اند نمی‌تواند به صورت مستقل مقصود این حروف باشد، اما به صورت ترکیبی پذیرفتنی است. در مقاله حاضر پس از نقد آرای مفسران، تحلیل و تبیینی نو از نظریه ترکیبی در تفسیر حروف مقطعه بیان شده است.

کلید واژه‌ها: حروف مقطعه، قرآن کریم، تفسیر، محکم و متشابه، ظاهر و باطن.

درآمد

درباره حروف مقطعه آغاز سوره‌ها سؤال‌های زیادی قابل طرح است. در پژوهش حاضر در نظر است دو پرسش ذیل بررسی شود:
۱. مدلول این حروف چیست، و آیا

این حروف دارای مدلولی روشن و قابل فهم می‌باشند یا نه؟
۲. آیا حروف مقطعه از آیات متشابه قرآن تلقی می‌شوند یا نه؟ و اگر از متشابهات اند تشابه آنها از چه نوعی است؟

همه مفسران قرآن در طول تاریخ تفسیر در حد توان تلاش کرده‌اند به این دو سؤال پاسخ دهند، (و پیرو آن دیدگاه‌های فراوانی در این باره بیان شده است. این سخن که گویا ابتدا ابن عربی آن را بر زبان آورده مشهور است که بیش از بیست نظریه در تفسیر حروف مقطعه وجود دارد. البته این دیدگاه‌ها کم و بیش مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند و هر مفسری دیدگاهی را ترجیح داده و برگزیده است، برخی نیز در صدد برآمده‌اند میان چند دیدگاه را جمع کنند، اما آنچه بیان شده همچنان مایه آرامش نفس نمی‌شود و این مسئله جای پژوهش بیشتر دارد.) در این مقاله ابتدا آرای مفسران را مرور و بررسی کرده، سپس دیدگاهی را که به نظر صحیح‌تر می‌آید بیان خواهیم کرد.

۱- دیدگاه‌ها دربارهٔ مدلول حروف مقطعه

به‌طور کلی دربارهٔ حروف مقطعه دو دیدگاه اساسی مطرح است. یک دیدگاه بر آن است که این حروف هیچ مدلول روشن و شناخته‌شده‌ای ندارد. این دیدگاه در میان مفسران فریقین طرفدارانی دارد. اما دیدگاه دیگر، برخلاف دیدگاه

نخست، مدلول شناخته‌شده‌ای را برای این حروف تعریف می‌کند. این دیدگاه طرفداران بیشتری در مقایسه با دیدگاه نخست در میان مفسران فریقین دارد.

دیدگاه نخست: مدلول نداشتن حروف مقطعه

در این باره دو گرایش مشهور وجود دارد که یکی در میان مفسران متأخر اهل سنت دارای طرفدارانی است و دیگری در میان مفسران امامیه از شهرت برخوردار است.

الف) گروهی از مفسران بر این اعتقادند که حروف مقطعه اسراری هستند که خدای سبحان علم به آن‌ها را به خود اختصاص داده و هیچ‌کس حتی پیامبر اسلام ﷺ را از آن آگاه نساخته است. این دیدگاه می‌تواند به معنی و مدلول این حروف دست یابد.

این دیدگاه را قرطبی در تفسیرش نقل کرده و به خلفای اربعه و ابن مسعود و برخی از تابعیان نسبت داده است.^۱ سیوطی نیز همین دیدگاه را

۱. محمد بن احمد، قرطبی، *الجامع لا حکام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو،

←

پذیرفته است.^۱

متشابهاتی است که علم آن به خداوند اختصاص دارد و سایر کلام او آیات محکم است.^۳

طبرسی نیز از بعضی نقل کرده که معتقدند حروف مقطعه از آیات متشابهی است که خداوند علم آن را برای خود برگزیده است و هیچ کس جز خدا از تأویل آن آگاه نیست. سپس می نویسد: این دیدگاه از ائمه عليهم السلام نیز روایت شده و عامه از امام امیرالمؤمنین نقل کرده اند که فرمود: هر کتاب صفوه و برگزیده ای دارد و صفوه و برگزیده قرآن کریم حروف تهجی (مقطعه) است. شعبی نیز گفته است: برای خدا در هر کتابی سری است و سر خدا در قرآن حروف مقطعه در آغاز سوره هاست.^۲ ابوحیان نیز ضمن اشاره به اختلاف مفسران در این که آیا آیه ای از قرآن غیر قابل تفسیر است یا نه می گوید: آنچه من در این میان اختیار کرده ام این است که حروف مقطعه از

نقد و بررسی

این دیدگاه دارای ایرادات و اشکالات چندی است. اولاً پذیرش آن مستلزم لغو بودن نزول حروف مقطعه خواهد بود، چرا که اگر این حروف هیچ مدلولی نداشته باشد، هیچ فایده ای بر نزول آن ها مترتب نخواهد شد، و با این فرض معنی ندارد خدای تعالی چیزی را نازل کند و ذهن و فکر مخاطبان را به آن مشغول سازد، در حالی که آنان آن را نمی فهمند.

ثانیاً در این فرض جا داشت که مخاطبان قرآن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل عدم فهم این حروف، درباره آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسش می کردند، و آن حضرت مردم را توجه می دادند که این حروف از اسراری است که علم به آن اختصاص به خدا دارد و در نتیجه مردم را از پرداختن به تفسیر این حروف و اظهار نظر درباره

۳. ابوحیان، *البحر المحیط*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۰.

→
۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۱۰۸؛ نیز بنگرید به: ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۸.
۱. سیوطی، *الاتقان*، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۶۴.
۲. طبرسی، *مجمع البیان*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۱۱۲.

آن صریحاً منع می‌کردند.

ثالثاً مطابق نقل فخر رازی متکلمان این دیدگاه را نپذیرفته، معتقدند جایز نیست خداوند در کتابش چیزی قرار دهد که خلق آن را نمی‌فهمند؛ زی را خدای تعالی مردم را به تدبر در کتابش و استنباط احکام و معارف از آن امر کرده است، و این دو بدون احاطه به معنای آیات قرآن مقدور نمی‌باشد.^۱

البته به نظر می‌رسد، همه کسانی که به این دیدگاه گرایش داشته‌اند، از این گرایش مقصود واحدی ندارند. فی‌المثل روایت امام علی علیه السلام، که فریقین آن را نقل کرده‌اند، حروف مقطعه را صفوه کتاب خدا معرفی می‌کند، اما هیچ دلالتی بر این ندارد که خداوند علم به حروف مقطعه را به خود اختصاص داده است. همچنین مقصود شیخ طبرسی نیز با توجه به مبانی کلامی شیعی وی، این نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان اهل بیت علیهم السلام نسبت به اسرار حروف مقطعه ناآگاه‌اند،

همچنان که هیچ روایت منقول از اهل بیت علیهم السلام نیز، چنان که مرحوم طبرسی گفته است^۲، بر این معنی دلالت ندارد.

بدین‌سان چه بسا مقصود مفسران صحابی و تابعین همچون ابن مسعود و خلفای اربعه و حتی شعبی نیز از انحصار و اختصاص علم حروف مقطعه به خداوند، نهی عموم مردم و مفسران از تفسیر این حروف بوده باشد، نه نفی علم به این حروف حتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. بنابراین حصر در کلام آنان حصر اضافی و نسبی است نه حصر مطلق، اما مفسران متأخر همچون ابوحنیفه و سیوطی و دیگران بدون توجه به اضافی بودن حصر، علم به حروف مقطعه را حتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز نفی کرده‌اند، چنان که ابن فارس (م ۳۹۵ق) نیز به همین نکته توجه کرده است. و می‌گوید: گمان می‌کنم مقصود گوینده این دیدگاه آن است که حروف مقطعه اسراری‌اند که فقط خداوند و راسخان در علم آن را می‌دانند.^۳ بنابراین دیدگاه مرحوم طبرسی

۱. بنگرید به: فخر رازی، *النفوس میر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳؛ زرکشی، *البرهان*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. بنگرید به: طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۱۱۲.
۳. بنگرید به: زرکشی، *البرهان*، ج ۱، ص ۱۷۴.

و روایت امام علی علیه السلام و نیز دیدگاه ابن مسعود و خلفای اربعه را بلیه در گرایش دوم قرار داد.

ب، گرایش دوم از دیدگاه نخست بر آن است که حروف مقطعه اسراری است میان خدا و پیامبرش که بدین طریق خداوند آن را از خلق پوشیده داشته است و جز آن حضرت کسی به آن اسرار آگاه نیست، بجز امام علی علیه السلام و سایر امامان شیعه که رسول خدا صلی الله علیه و آله همه علم قرآن از جمله حروف مقطعه را به آنان آموخته است و اینان نیز همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن اسرار آگاهی دارند. مطابق این گرایش نیز حروف مقطعه هیچ‌گونه مدلول شناخته‌شده‌ای نداشته، صرفاً حامل اسراری است برای پیامبر و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام.

علامه طباطبایی از طرفداران این گرایش، با توجه به دیدگاه خود در تأویل، که آن را از قبیل حقایق خارجی می‌داند، معتقد است همه حروف مقطعه دارای تأویل هستند، اما تصریح می‌کند که این حروف هیچ‌گونه مدلول لفظی

روشنی ندارند.^۱

نقد گرایش دوم

این گرایش در تفسیر حروف مقطعه که مورد تأیید بسیاری از مفسران امامیه است، گرچه از ایراد نخست، یعنی لغو بودن نزول حروف مقطعه مصون است، اما اشکال دیگری بر آن وارد است و آن این است که این دیدگاه مستلزم آن است که هیچ‌یک از مخاطبان پیامبر، اعم از مشرکان و مسلمانان در پیافتی از حروف مقطعه نداشته باشند، و این کافی است برای این که مشرکان بر قرآن و پیامبر عیب بگیرند و مسلمانان نیز معنی و تفسیر آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کنند. در نتیجه لازم بود سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ مسلمانان و رد بر مشرکان مبنی بر این که حروف مقطعه سرّی است میان خدا و رسولش، یاد می‌شد.

۱. بنگرید به: طباطبایی، *المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۸.

دیدگاه دوم: مدلول داشتن حروف مقطعه

دیدگاه اساسی دوم درباره حروف مقطعه که طرفداران زیادى در میان فرقه‌های اسلامى دارد، برای این حروف مدلول شناخته شده‌ای را معتقد است. ابن عربى (۵۴۳د) گوید: اگر اعراب مدلول متعارفى از این حروف نمى فهمیدند، نخستین کسانی بودند که آن را بر پیامبر ﷺ خرده مى گرفتند، اما مشاهده مى کنیم که آن حضرت «حم» و «ص» و... را بر آنان تلاوت کرد، ولى آنها بر آن حضرت خرده نگرفته، آن را انکار نکردند، بلکه با صراحت در برابر فصاحت و بلاغت آن سر تسلیم فرود آوردند، لکن در حالى است که آنان آرزومندى یافتن یک اشتباه و لغزش در قرآن بودند. بنابراین این مسئله حکایت از آن دارد که حروف مقطعه نزد آنان امرى شناخته شده بود، به طوری که با آن احساس بیگانگى نمى کردند.^۱

با وجود این مفسران درباره مدلول حروف مقطعه بر یک نظر نیستند و تفسیرهای متنوعی از آن بیان داشته‌اند. مهم‌ترین و مشهورترین تفسیرهای ارائه شده از این حروف عبارت‌اند از:

۱. این حروف نقش حروف استفتاح را دارند که سوره با آنها آغاز می‌شود و به واسطه این حروف اتمام سوره قبلى و آغاز سوره جدید معلوم می‌گردد.

احمد بن یحیی ثعلب گفته است: عرب هرگاه کلامی را شروع کند دأب و عادت آنان این است که بجز آن کلامی که می‌خواهند بیان کنند لفظی در آغاز سخن بیاورند، تا تنبیهی باشد برای مخاطب مبنی بر این که سخن اول تمام و سخن جدید آغاز شده است.^۲

بر این تفسیر دو ایراد گرفته شده است:

اولاً لکن شایه نمى تواند در همه سوره‌های قرآن کریم جاری شود؛ در نتیجه معنی ندارد که حروف مقطعه

۱. بنگرید به: سیوطی، *الاتقان*، ج ۱، ص ۶۶۴؛ ابن عربی، *قانون التأویل*، تحقیق محمد سلیمان، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۰م،
←

→
ص ۲۰۸.
۲. بنگرید به: فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، ج ۱، ص ۷.

آورده شده باشد تا پایان برخی از سوره‌ها را اعلام کند. و بس یاری از سوره‌های قرآنی یکجا نازل شده و در هنگام نزول آغاز و انجام آن معلوم بوده است.

ثانیاً خود آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحیم» لیدن نقش را ایفا می‌کرده و بنابراین نیازی به حروف مقطعه نبوده است،^۱ چنان که در روایات اسلامی نیز وارد شده است.^۲

۲. این حروف نام سوره‌هایی هستند که در سرآغاز آن‌ها آمده‌اند؛^۳ برای مثال «الم» نام سوره بقره، «کهیصص» نام سوره مریم، و «ن» نام سوره قلم است.^۴ لیدن

نظریه را بیشتر متکلمان و گروهی از لغویان پذیرفته‌اند. شیخ طوسی، زمخشری و بس یاری از مفسران پس از وی از این دیدگاه دفاع کرده‌اند^۵ و فخر رازی آن را دیدگاه برگزیده بیشتر متکلمان دانسته است.^۶

از جمله ایراداتی که بر لیدن دیدگاه وارد شده آن است که وضع اسم برای سوره‌ها به منظور آن است که سوره‌ها از یکدیگر متمایز گردند، و لیدن منظور با نامیدن چند سوره با «الم» یا «حم»^۷ و... ناسازگار است.

در پاسخ به لیدن اشکال گفته‌اند که نامگذاری چند چیز به یک نام در

۱. بنگرید به: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر

عیاشی، تهران المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۴؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ سد یوطی، الدر المنثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰؛ معرفت، النفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

۲. حکیم، علوم قرآنی، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۸ش، ص ۴۶۷.

۳. زمخشری، کشف، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱.

۴. حکیم، علوم القرآن، قم، مجمع الفکر ←

→

الاسلامی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶۴.

۵. بنگرید به: زمخشری، کشف، ج ۱، ص ۲۱ به بعد؛ شیخ طوسی، التبیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۴۹؛ رشد بید رضا، المنار، دار الفکر، ج ۸، ص ۱۲۲.

۶. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۵.

۷. از میان سوره‌های دارای حروف مقطعه، سوره‌های بقره، آل عمران، لقمان و سجده با «الم» و سوره‌های فصلت، زخرف، دخان، احقاف و جائیه با «حم» و سوره‌های شعرا و قصص با «طسم» آغاز شده‌اند.

صورتی که هر یک از آن‌ها با علامتی متمایزکننده مشخص گردند، مانعی ندارد، چنان که در نامگذاری اعلام و اشخاص بسیار روی می‌دهد.^۱ از این رو در مورد سوره‌هایی که حروف مقطع آن‌ها مشابه است بخشی از آیه بعد از آن‌ها به مثابه بخش تکمیلی نام سوره نقش ایفا می‌کند. بنابراین نام سوره بقره «الم ذلک الکتاب» و نام سوره آل عمران، «الم * الله لا اله الا هو...» است.

شهید حکیم می‌نویسد: اشکال این نظریه آن است که این حروف به صورت مقطع و با ذکر نام‌هایشان خوانده می‌شوند: الف - لام - میم، نه مسماهایشان (أ، ل، م)، و این نحوه قرائت آن‌ها مناسب آن نیست که نام سوره باشند. کیفیت کنونی قرائت با این وضع تناسب دارد که ذکر خود این حروف مورد نظر بوده باشد و نه این که نام‌هایی برای چیزهای دیگر باشند.^۲

اما بنت‌الشاطی می‌نویسد:
این سخن که حروف مقطعه نام سوره

باشند، بدان معنی نیست که این حروف حقیقتاً نام سوره‌های قرآن‌اند، بلکه مقصود این است که سوره‌های آغاز شده با این حروف به نام همان حروف (و از باب حکایت) نامگذاری شده است؛ نظیر آن که کسی بگوید: فلان ذی «قفا نَبک» و «عَفَت الدیار» را روایت می‌کند. و مقصودش این است که دو قصه‌پایه را که با این دو جمله آغاز می‌شود نقل می‌کند.^۳

با این توضیح روشن می‌شود که گرچه اکثر مفسران اتفاق نظر دارند که حروف مقطعه نام سوره‌ها هستند، اما اشتباه این حروف به نام سوره در دوره‌های پس از عصر نزول رخ داده است؛ در نتیجه این نکته قابل پذیرش است که حروف مقطعه کارکرد نام سوره پیدا کرده‌اند، اما این دیدگاه ارتباطی با تفسیر و معنای این حروف ندارد. افزون بر این که علاوه بر حروف مقطعه، در مورد بسیاری از سوره‌های دیگر نیز ابتدای آن‌ها به عنوان نام آن سوره‌ها به کار می‌رفته است، مانند:

۳. بنت‌الشاطی، *اعجاز بیانی*، ترجمه حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۴۸.

۱. شیخ طوسی، *التبیان*، ج ۱، ص ۴۸-۴۹.
۲. حکیم، *علوم قرآنی*، ص ۴۶۵.

سوره «قل هو الله احد»، سوره «الضحى»،
و«الفجر»، «لم یکن» و...^۱.

۳. تفسیر شایع دیگر از حروف مقطعه
آن است که این حروف نام‌هایی برای
قرآن‌اند؛ مانند «کتاب»، «فرقان» و «ذکر»
که نام قرآن هستند. این دیدگاه از
جماعتی از تابعین مانند قتاده، مجاهد، ابن
جریج و سدی نقل شده است.^۲

در نقد این دیدگاه بعضی گفته‌اند که
هیچ مستند قابل اعتمادی ندارد،^۳ به
علاوه این که توزیع حروف مقطعه در
آغاز ۲۹ سوره قرآن به گونه‌ای است که
ذهن خواننده و شنونده قرآن نمی‌تواند
میان حروف مقطعه و نام بودن آن‌ها برای
قرآن ارتباط برقرار کند.^۴ بلی، به نظر
می‌رسد گویا منشأ این دیدگاه نادرست
سخن بعضی تابعین در خصوص «الم»

سوره بقره است که آن را به عنوان نام
قرآن معرفی کرده‌اند، با این تصور که در
آغاز سوره بقره «الم» مبتدا، و «ذلک
الکتاب» خبر آن باشد،^۵ اما در دوره‌های
بعد مفسران بدون توجه به این تحلیل
ادبی، و از روی خطا، این دیدگاه را به
همه حروف مقطعه تعمیم داده‌اند.

۴. حروف مقطعه به مثابه حروف
تنبیه‌ی هستند که برای جلب توجه
مشرکان در سرآغاز برخی سوره‌ها قرار
گرفته‌اند. در واقع پس از آن که مشرکان
مکه درصدد برآمدند با ایجاد سر و صدا
و سوت و کف زدن بر صدای تلاوت
رسول خدا ﷺ غالب آیند و مانع گوش
فرا دادن مردم به آن و تحت تأثیر قرار
گرفتن آنان شوند؛ (لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ
وَالْعَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ) (فصلت / ۲)،
خداوند این نظم بدیع (حروف مقطعه)
را، برخلاف حروف تنبیه رایج میان عرب،
نازل کرد تا توجه مشرکان را به خود
جلب کرده، در نتیجه به آیات وحی
گوش فرا دهند.

این دیدگاه گرچه امری معقول، و با

۵. بنگرید به: طبری، جامع البیان، ج ۱،
ص ۱۲۰.

-
۱. برای نمونه بنگرید به: صحیح البخاری، دار
احیاء الکتب العربی، ج ۶، ص ۵۴۴-۵۷۷.
 ۲. بنگرید به: طبری، جامع البیان، بیروت،
دارالکتب العلمیه، ۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۱۸ و
۱۲۱؛ ابوحیان، البحر المحیط، ج ۱، ص ۵۸.
 ۳. بنگرید به: حکیم، علوم قرآنی، ص ۴۶۴.
 ۴. بنگرید به: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم،
ج ۱، ص ۳۶.

فضای دشمنی مشرکان مکه با رسول خدا ﷺ سازگار و هماهنگ است، چنان که قرآن کریم نیز از آن خبر داده است، اما اشکالی که می‌توان بر آن گرفت این است که مطابق لاین استدلال، حروف مقطعه باید تنها با سور مکی نازل می‌شد، و جا نداشت با سور مدنی بقره و آل عمران و رعد و غیر این‌ها نازل شود؛ زیرا فضای دشمنی مشرکان با پیامبر اسلام در مکه بود و در مدینه از آن خبری نبود. بدین سان لاین نظر نیز صلاحیت تفسیر حروف مقطعه را ندارد.^۱

تیین دیگری از لاین دیدگاه وجود دارد که از این اشکال مصون است. و آن این‌که بعضی گفته‌اند: این حروف از قبیل اصواتی است که در ندا برای توجه دادن مخاطب به کار می‌رود. و قرآن از این‌ها استفاده کرد تا از طریق نامأنوس بودن چنین کلماتی توجه همگان را برانگیزد؛ چه، در این صورت، الفاظ متداول تنبیه کنار گذاشته شده و به جای آن‌ها از ادات دیگری استفاده شده و چنین چیزی فاقد

شبهات با گفتار انسان‌هاست. هم‌ین امر باعث می‌شود اثر بیشتری در جلب توجه شنونده داشته باشد.^۲

۵. انتخاب و گزینش حروف مقطعه برای معرفی حروفی است که کلام از آن ترکیب می‌شود؛ از این‌رو نصف حروف الفبا (چهارده حرف) را ذکر کرده و از هر جنس از حروف هجا نیز نصف آن را آورده است.

به عقیده باقلانی این دیدگاه در تفسیر حروف مقطعه؛ یعنی گزینش نیمی از هر یک از دسته‌های مختلف حروف و گردآوردن آن در میان حروف مقطعه، یکی از دلایل اعجاز قرآن کریم و در حکم خبر دادن از غیب است؛ زیرا پی‌بردن به صفات حروف و تقسیم‌بندی آن‌ها سال‌ها پس از نزول قرآن از سوی دانشمندان وضع شد و در زمان نزول، خبری از این تقسیمات نبود.^۳ زمخشری نیز این وجه را از لطایفی دانسته که دلیلی الزام‌آور محسوب می‌شود.^۴

۲. بنت‌الشاطی، *اعجاز بیانی*، ص ۱۴۹؛ سیوطی، *الاعتقان*، ج ۱، ص ۶۶۴.
۳. باقلانی، *اعجاز قرآن*، ص ۵۱ و ۶۶.
۴. بنگرید به: زمخشری، *کشاف*، ج ۱، ص ۱۷.

۱. بنگرید به: فضل الله، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۰۱.

درباره این دیدگاه گفتندی است که گزینش دقیق و حساب شده حروف مقطعه از لطایف اعجاب‌انگیز قرآن کریم و استخدام این حروف در آغاز سوره‌هاست و از امتیازات قرآن کریم محسوب می‌شود، اما نمی‌توان آن را به عنوان تفسیر حروف مقطعه به‌شمار آورد. همچنین این بسیار سطحی و ساده‌انگارانه و ناپذیرفتنی است که گفته شود غرض از نزول حروف مقطعه معرفی صفات حرفی است که مخاطبان قرآن هیچ‌آشنایی با آن نداشتند و سال‌ها و قرن‌ها بعد آن را کشف خواهند کرد.

۶. دیدگاه دیگر آن است که حروف مقطعه در آغاز سوره‌ها نشانه‌ای برای اهل کتاب بوده است مبنی بر حقانیت رسالت پیامبر اسلام ﷺ؛ چرا که از سوی پیامبران بنی‌اسرائیل به آن‌ها خبر داده شده بود که به زودی کتابی بر محمد ﷺ پیدامبر آخرالزمان نازل می‌شود که در آغاز برخی سوره‌های آن حروف مقطعه قرار دارد.^۱

این دیدگاه در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن روایت

۱. سیوطی، *الاتقان*، ج ۱، ص ۶۶۶.

مفصلی در تفسیر حروف مقطعه آمده^۲ و صدوق نیز با سند خود از روایان آن تفسیر از امام عسکری علیه السلام نقل کرده است.^۳

با فرض این‌که نسبت این تفسیر به معصوم صحیح و ثابت باشد تنها می‌تواند اشاره به یکی از فولیاد و کارکردهای جانبی این حروف باشد، اما قطعاً مقصود اصلی از نزول حروف مقطعه امر دیگری خواهد بود؛ زیرا نزول حروف مقطعه با نزول نخستین سوره‌های قرآن (سوره قلم) همراه بوده است و غالباً هم در آغاز سور مکی است؛ زمانی که هنوز اهل کتاب با قرآن مواجه نشده یا کمتر مواجه شده بودند. به علاوه این‌که اگر پیامبران بنی‌اسرائیل به امت‌هایشان خبر از اشتهال آخرین کتاب الهی بر حروف مقطعه داده باشند به معنای معرفی یکی از نشانه‌های این کتاب است، نه آن‌که غرض از نزول

۲. *تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام*، مدرسه امام مهدی قم.

۳. صدوق، *معانی الاخبار*، ص ۲۴-۲۸؛ نیز بنگرید به: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۶۲-۶۷؛ مجلسی، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۸۱۴.

این حروف، ایجاد نشانه برای اهل کتاب باشد.

۷. دیدگاه دیگر آن است که حروف مقطعه قسم‌هایی هستند که خداوند سوگند خورده است. مطابق روایتی از ابن عباس این حروف به عنوان نام‌هایی برای خدا هستند که در آغاز سوره‌ها به آن سوگند خورده شده است،^۱ اما به باور زرکشی، خداوند به این حروف سوگند خورده است برای اثبات این که قرآنی که حضرت محمد ﷺ قرائت می‌کند، کتابی نازل شده از سوی خداوند است، و این سوگند نشانه ارزش و منزلت این حروف است؛ حروفی که ماده بیان و اصول سخنان مردم در محاوراتشان است.^۲

اشکال این دیدگاه آن است که این تنها یک ادعای بدون دلیل است، به علاوه این که هیچ‌یک از ادوات قسم هم با این حروف دیده نمی‌شود، همچنین تقدیر گرفتن سوگند بدون قرینه نیز برخلاف اصل بوده، شاهدی در کلام عرب ندارد.

۸. حروف مقطعه رموزی هستند که مطابق حساب جَمَل (ابجد) بر مدت بقا و دوام دین اسلام دلالت دارند. مستند این دیدگاه روایتی درباره حیی بن اخطب است که در منابع فریقین آمده است.

در منابع اهل سنت این روایت را ابن اسحاق به نقل از کلبی از ابی صالح از ابن عباس از جابر بن عبدالله بن ریب اب نقل کرده است.

در منابع شیعی نیز مشابه این روایت را شیخ صدوق با سند خود از محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.^۳ به‌رغم پذیرش این دیدگاه از سوی برخی مفسران همچون ابوالعالیه، خوئی و سهیلی، اما اکثر مفسران بر این دیدگاه ایراداتی گرفته و آن را رد کرده‌اند:

اولاً در منابع اهل سنت حدیث مزبور ضعیف شمرده شده است.^۴ این کثیر گوید: این روایت علاوه بر ضعف، پیش از آن که مستندی بر اثبات و صحت این دیدگاه باشد، دلیل محکمی بر رد آن

۳. بنگرید به: صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۳-۲۴.

۴. بنگرید به: طبری، جامع الیهان، ج ۱، ص ۱۲۵.

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۲۱۹؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۶.
۲. زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۱۷۳.

است؛^۱ زید را حیی و برادرش خود به نادرستی تأویلاتشان اعتراف کردند.

ثانیاً بر فرض پذیرش لیدن روایت، هیچ‌گونه تأییدی از رسول خدا ﷺ نسبت به تفسیر حیی بن اخطب در آن وجود ندارد، به علاوه این‌که سخن آن یهودی در تفسیر آیه نیز ادعایی بی‌دلیل است، بنابراین بلید تفسیر حروف مقطعه بر اساس حساب ابجد را تفسیری باطل و نادرست دانست.^۲ ابن حجر در نقد لیدن دیدگاه گفته است: لیدن دیدگاه باطل و غیر قابل اعتماد است؛ زید را لیدن نوع حساب داخل در سحر است، ابن عباس نیز از حساب ابجد نهی کرده است، و در شریعت اسلام هم حساب مزبور مبنا و مستندی ندارد.^۳

درباره نقدهای وارده بر دیدگاه هشتم نکات زیر گفتنی است:

که اولاً گرچه علامه طباطبایی جریبان حیی بن اخطب را بیگانه از آیه ۷

آل عمران دانسته است،^۴ اما ذیل روایت شیخ صدوق از امام باقر علیه السلام آیه شریفه ۷ آل عمران ناظر به ماجرای حیی و برادرش ابویاسر دانسته شده است، خواه لیدن ماجرا را به عنوان سبب نزول آیه شریفه بپذیریم یا جریان مستقلی که اتفاق افتاده و امام علیه السلام - بر فرض صحت روایت - آن را یکی از مصادیق تأویل ناصحیح آیات معرفی کرده باشند.

ثانیاً باید توجه داشت نهلیت دلالت روایت مزبور رد تفسیر و تأویل حروف مقطعه بر مدت بقا و دوام دین اسلام است، اما لیدن روایت هیچ دلالتی بر نادرستی حساب ابجد و ارتباط حروف مقطعه با این حساب ندارد. به عبارت دیگر مانعی وجود ندارد که حروف مقطعه معنی و مدلول روشنی برای مخاطبان اولیه‌اش داشته باشد، در عین حال معانی و مدلول‌هایی نیز مطابق حروف ابجد داشته باشد که تنها برای اهلسش، یعنی رسول خدا ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام روشن باشد.

همچنین سخن ابن حجر که حساب

۱. ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۱، ص ۳۸.
۲. بنگرید به: طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۱۳؛ ابن عاشور، *التحریر والتنویر*، ج ۱، ص ۲۰۶.
۳. بنگرید به: سیوطی، *الاتقان*، ج ۱، ص ۶۶۴.

۴. بنگرید به: طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۸.

جُمَل را در شمار علم سحر معرفی کرده ادعایی بدون دلیل است و پذیرفته نیست. در هر صورت برای حروف مقطعه بلید در جست‌وجوی معنی و مدلول اولی و ظاهری دیگری برآمد.

۹. از جمله دیدگاه‌های مشهور درباره حروف مقطعه رمزی بودن لین حروف است. این دیدگاه خود، مشتمل بر چند دیدگاه جزئی‌تر است که بیشتر بر روایات تفسیری استوار است:

۹-۱. مهم‌ترین دیدگاه در این‌باره که از پشتوانه روایی در منابع فریقین برخوردار است، این حروف را رمزی از اسماء و صفات خداوند می‌داند.

در منابع امامیه صدوق روایتی را با سند خود از سفیان ثوری از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امام حروف مقطعه را غالباً به صفات الهی تفسیر و تأویل کردند؛ برای نمونه «الم» در آغاز سوره بقره را به «انا الله الملك» و در آغاز سوره آل‌عمران را به «انا الله المجید»؛ و «المر» را به «انا الله المحیی الممیت الرزق» و «الر» را به «انا الله الرؤوف» و «المص» را به «انا الله المقتدر الصادق»

و... تفسیر کردند.^۱

در منابع اهل سنت سیوطی روایتی را از کلبی از ابی‌صالح از ام‌هانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که حضرت «کهیص» را به «کاف، هاد، لهین، عالم، صادق» تفسیر کردند.^۲

۹-۲. دسته دیگر از روایات، حروف مقطعه را رموز و نشانه‌هایی برای اسمای الهی و اسمای پیامبر و فرشتگان می‌داند؛ چنان که ضحاک در مورد «الم» گفته است که «الف» اشاره به «الله» و «لام» اشاره به «جبرئیل» و «هیم» اشاره به «محمد صلی الله علیه و آله» دارد.

۹-۳. دسته سوم روایاتی هستند که برخی از حروف مقطعه را رمزی از پدیده‌های دنیایی یا آخرتی شمرده‌اند؛ چنان که در حدیث سفیان ثوری از امام صادق علیه السلام «ق» نام کوهی افسانه‌ای موسوم به کوه قاف معرفی شده که گرداگرد زمین را احاطه کرده است، و «ن» جویباری در بهشت، «ص» چشمه‌ای جاری از زیر عرش که رسول خدا در

۱. صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۳.

۲. بنگرید به: سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۶۵۹.

شب معراج از آن وضو گرفته است.^۱ و نیز تفسیر «ص» به نام دریا می که عرش خدا بر آن قرار دارد، یا نام دریا می که مردگان با آن زنده می شوند، و تفسیر «ن» به ماهی^۲ نیز از نمونه های دیگر این دسته است.

نقطه مشترک این سه دسته روایات و دیدگاه های جانبی آن، در رمزی شمردن حروف مقطعه است. اما باید توجه داشت که برای پذیرش این دیدگاه یا بلید به سخن معصوم متعبد شد، یا قاعده ای کلی ارائه داد؛ برای مثال گفته شود که هر یک از حروف مقطعه رمزی است اشاره به آن دسته از صفات خدا که با آن حرف شروع می شود، که این را هیچ مفسری ادعا نکرده است و همان گونه که برخی محققان بیان داشته اند،^۳ آنچه در این باره گفته شده حدسیاتی است که مبنای علمی ندارد، و برخی اساساً موهوم است؛ مانند تفسیر «ق» به کوه قاف که افسانه ای پیش نیست، یا تفسیر «ص» به دریا می که

پایه های عرش خداوند بر روی آن قرار دارد، در حالی که عرش خدا شیئی مادی نمی تواند باشد.

به علاوه این که در این فرض حروف مقطعه از اسرار پوشیده بر انسان ها خواهد بود و در نتیجه فهم آن برای اعراب معاصر و مخاطب پیامبر ﷺ دشوار ناممکن بوده است.^۴ بنابراین کلیت این دیدگاه پذیرفتنی است، اما رمزگشایی این حروف باید توسط معصوم انجام شود، که این هم جز در مورد تفسیر برخی حروف مقطعه به صفات خدا و تفسیر دو حرف «طه» و «یس» به نام پیامبر اسلام روایت معتبری وجود ندارد و در هر صورت نهایت چیزی که می توان گفت آن است که این تفسیر از حروف مقطعه از دلالت های ثانوی و باطنی این حروف باشد.

۱۰. دیدگاه مشهور دیگر آن است که مجموع حروف مقطعه اسم اعظم خدا را تشکیل می دهند که در قرآن کریم پراکنده شده اند؛ چنان که ابن عطبه گفته است که حروف مقطعه اسم اعظم خداست، اما ما

۱. صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۲.

۲. بنگرید به: سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۶۶۷.

۳. بنگرید به: حکیم، علوم قرآنی، ص ۴۶۴.

۴. بنت الشاطی، اعجاز البیانی، ص ۱۵۸.

کیفیت ترکیب آن را نمی‌دانیم.^۱ همچنین مطابق نقل طبری که سند آن را نیز صحیح شمرده است ابن مسعود حروف مقطعه را اسم اعظم خدا^۲ و ابن عباس نیز - مطابق نقل سدی - آن را یکی از اسم‌های اعظم معرفی کرده است.^۳

این دیدگاه مورد تأیید روایاتی معتبر از امامان معصوم نیز هست. ابوبصریر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که «الم» یکی از حروف اسم اعظم خداست که به صورت مقطع و جدا جدا در قرآن مجید آمده است و فقط پیدامبر صلی الله علیه و آله و امام می‌تواند اسم اعظم را با ترکیب این حروف به دست آورد.^۴

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، احتمالاً این روایات یکی از مستندات دیدگاهی است که حروف مقطعه را اسرار میان خدا و پیامبر (و امامان معصوم) معرفی می‌کند و در نتیجه دیدگاهی است مورد اتفاق نظر مفسران امامیه و از سوی هیچ مفسر امامی مورد انکار قرار نگرفته است.

۱. سیوطی، *الاتقان*، ج ۱، ص ۶۶۱.

۲. طبری، *جامع‌البیان*، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳. سیوطی، *الاتقان*، ج ۱، ص ۶۶۱.

۴. صدوق، *معانی‌الانخبار*، ص ۲۳.

تنها ایرادی که می‌توان بر این دیدگاه وارد دانست آن است که چگونه حروف مقطعه برای مخاطبان پیدامبر صلی الله علیه و آله مفهوم نبوده است و در عین حال آنان هیچ اعتراض یا انکاری نسبت به وجود آن‌ها در قرآن کریم نکرده‌اند و درباره معنای آن‌ها نیز از رسول خدا نپرسیده‌اند.

۱۱. از دیگر دیدگاه‌های مشهور این است که سوره‌ها با این حروف آغاز شده‌اند تا مردم را توجه دهند به این که قرآن کریم که همگان از هم‌وردی با آن در مانده‌اند، از همین حروف الفبای معمول و متداول در میان مردم تألیف شده است. همین حرفی که پیوسته با آن سخن می‌گویند، در عین حال اهل فصاحت و بلاغت از آوردن همانند برای قرآن عاجزند و این عجز آنان دلالت بر اعجاز قرآن دارد.^۵ این دیدگاه، مشهورترین و مقبول‌ترین دیدگاه نزد مفسران و محققان متقدم و متأخر به‌ویژه ادبا همچون قطرب، مبرد، زمخشری، طبرسی، فخر رازی و... است. فخر رازی گوید: این دیدگاه را مبرد بیان کرده و

۵. بنگرید به: ابن عاشور، *التحریر و التنویر*،

ج ۱، ص ۲۱۰.

گروه زیب ادی از محققان آن را برگزیده‌اند.^۱

(بنت‌الشاطی نیز پس از نقل و نقد آرای مختلف در تفسیر حروف مقطعه به تفصیل از این دیدگاه دفاع و آن را یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن معرفی کرده است. او می‌گوید: شاید نظریه‌ای که در میان آرای مختلف درباره حروف مقطعه بیش از همه به طبیعت بیان قرآنی و مسئله اعجاز نزدیک است، همین نظر است که این حروف بدان جهت در ابتدای سوره‌ها ذکر شده‌اند که بگویند قرآن از همین حروف الفبای عربی به صورت مفرد یا مرکب ترکیب یافته است، تا مردمی را که قرآن به زبان آن‌ها نازل شده توجه دهد به این که این کتاب از همان حروفی است که آن‌ها می‌شناسند و کلام خود را از آن می‌سازند.^۲

وی همچنین می‌افزاید: هر سوره‌ای

—
۱. بنگرید به: فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، ج ۱، ص ۶؛ ابن کثیر، *التفسیر القرآن العظیم*، ج ۱، ص ۳۸.

۲. بنت‌الشاطی، *الاعجاز الیبانی*، ص ۱۵۷ به بعد؛ همان، ترجمه حسین صابری، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

که با حروف مقطعه آغاز شده، لزوماً می‌بایست در آن از تأیید قرآن به عنوان آیت خدا و از اعجاز و عظمت آن سخن به میان آمده باشد، همچنان که با استقراء در هر ۲۹ سوره مشتمل بر حروف مقطعه این نکته روشن می‌شود.^۳

این دیدگاه در میان مفسران اهل سنت و برخی مفسران شیعه به‌ویژه مفسران با مسلک ادبی طرفداران زیب ادی داشته و شاید رایج‌ترین تفسیر و کم‌اشکال‌ترین دیدگاه‌ها باشد. در عین حال یک نکته قابل تأمل است و آن این که اگر همه حروف مقطعه را به صورت مجموعی - که نیمی از حروف الفبا را به صورت بسیار دقیق و لطیف در بر می‌گیرد - یا به ترتیب مصحف در نظر بگیریم جای بحث ندارد، اما اگر سوره مشتمل بر حروف مقطعه را به لحاظ ترتیب نزول بررسی کنیم پذیرش این دیدگاه به عنوان بهترین تفسیر از حروف مقطعه جای تردید خواهد داشت؛ یعنی نخستین سوره‌های مشتمل بر حروف مقطعه «ن والقلم»، «ق» و

—
۳. همان، ص ۱۶۵-۱۹۰.

«ص» است که سوره اخیر ر رتبه سی و هفتم را دارد، و بعد از آن نیز ترکیب‌های مختلف و ویژه‌ای در آغاز هر یک از ۲۹ سوره قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که نفس آدمی به صرف تفسیر اخیر ر آرام نمی‌گیرد و قانع نمی‌شود به این که غرض از نزول حروف مقطعه تنها برای اعلام این نکته است که قرآن کریم از حروف الفبای رایج در میان مردم تألیف شده است.

۱۲. دیدگاه قابل توجه دیگر آن است که تعدادی از وجوه مذکور در تفسیر حروف مقطعه باهم مقصود از نزول این حروف است. ابن‌فارس و بعضی دیگر این وجه را برگزیده و گفته‌اند: خدای متعال در آغاز برخی سوره‌ها حروف مقطعه قرار داد، تا هر یک از این حروف بر معانی فراوان و نه یک معنی دلالت کند. بنابراین، این حروف هم نقش حروف افتتاح و تنبیه را ایفا می‌کنند، هم رموزی مأخوذ از صفات خدا هستند، هم این که خداوند آن‌ها را برای دلالت بر اسم سوره انتخاب کرده است، و هم برای دلالت بر اجل اقوامی و روزی مقدر برای اقوامی دیگر است، و در عین حال از صفات خدا ناظر به انعام و فضل و مجد

خدا اخذ شده، و هم برای اسکات مشرکان و جلب توجه آن‌ها به گوش فرادادن به قرآن است، و هم برای اعلام به عرب است به این که قرآن دال بر نبوت حضرت محمد است و کتابی که آنان از آوردن مثل آن عاجزند از هم بین حروف الفبای رایج در میان آن‌ها تألیف شده است. وی همچنین این دیدگاه را جامع همه تأویلات در تفسیر حروف مقطعه شمرده است.^۱

آنچه ذکر شد، مجموعه‌ای از مهم‌ترین دیدگاه‌ها در تفسیر حروف مقطعه است.

جمع‌بندی

با توجه به آنچه درباره دیدگاه‌های مختلف در تفسیر حروف مقطعه، و اشکالات وارد بر هر یک بیان شد، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از آن دیدگاه‌ها را نتوان به عنوان وجه انحصاری در تفسیر حروف مقطعه معرفی کرد. اما شاید آنچه را که ابن‌فارس به آن گرایش پیدا کرده است بتوان با

—

۱. بنگرید به: زرکشی، *البرهان*، ج ۱، ص ۱۷۵.

تحلیلی دیگر به عنوان تفسیر حروف مقطعه پذیرفت.

توضیح این که برای حروف مقطعه باید یک تفسیر ظاهری به دست داد که برای عموم مردم و اهل زبان قابل فهم و درک باشد، تا اشکال لغو بودن نزول حروف مقطعه برای عموم مخاطبان و اشکال ابن عربی را به دنبال نداشته باشد ایراد ابن عربی آن است که اگر اعراب مدلول متعارفی از حروف مقطعه در ذهن نداشتند نخستین کسانی بودند که وجود آن را در قرآن بر پیامبر عیب می گرفتند، اما مشاهده می کنیم که رسول خدا ﷺ «حم» فصلت و «ص» و غیره را بر آن‌ها تلاوت می کرد، و آن‌ها خرده نگرفته، به انکار آن پرداختند، بلکه در برابر فصاحت و بلاغت آن سر تسلیم فرود آوردند. این در حالی است که آنان بسیار آرزومند یافتن یک خطا و لغزش در قرآن بودند. بنابراین روشن می شود که حروف مزبور نزد آنان امری شناخته شده بوده و با آن احساس بیگانگی نمی کردند.^۱ این تفسیر ظاهری را می توان همان دیدگاه

۱. ابن عربی، *قانون التأویل*، ص ۲۰۸.

مفسران اهل ادب در تفسیر این حروف معرفی کرد؛ یعنی نزول حروف مقطعه برای اعلام این مطلب بوده است که قرآن کریم از همین حروف الفبا ترکیب و تألیف شده است، اما در لایه ای عمیق تر، همان گونه که روایات به ویژه روایات شیعی بیان داشته اند، حروف مقطعه حامل اسراری برای پیامبر و جانشینان برحق آن حضرت است که دیگران از فهم و درک آن عاجزند، و هرگونه اظهار نظری از سوی هر کس بدون استناد به سخن معصوم حدس و گمانی بیش نیست که قابل پیروی کردن نمی باشد. بنابراین فهم این اسرار توقیفی است، و اشاره به اسم اعظم خداوند، یا ناظر بودن احتمالی به اسماء و صفات خداوند، یا آجال اقوام و امت هایی می تواند بخشی از اسرار پوشیده حروف مقطعه باشد که علم به آن در اختیار معصومان است. برخی از وجوه گذشته را نیز باید از فواید، ویژگی های یا نقش بعدی حروف مقطعه ارزیابی کرد و نه تفسیر اصلی و غرض از نزول حروف مقطعه؛ مانند اسکات مشرکان یا اسم سوره ها و نیز گزینش نیمی از حروف مقطعه، و صفات مختلف حروف. در عین حال قابل انکار نیست که میان

حروف مقطعه در آغاز هر سوره با مضامین همان سوره ارتباط خاصی برقرار است^۱ که چه بسا بخشی از آن برای ما قابل درک باشد.

۲- تشابه یا عدم تشابه حروف مقطعه

دومین مسئله اساسی در باره حروف مقطعه مسئله تشابه بودن حروف مقطعه یا عدم تشابه آنهاست. درباره این مسئله میان مفسران اسلامی اختلاف نظر است، اما رایج‌ترین نظر در میان فریقین بر تشابه بودن لین حروف است. بنت الشاطی گوید: عقیده تشابه بودن حروف مقطعه عقیده اغلب متأخران است، تا جایی که سیوطی همه اقوال و آرای مختلف درباره حروف مقطعه را در نوع محکم و تشابه آورده، و تصریح کرده است به این که یکی از مصادیق تشابه، حروف مقطعه در آغاز سوره‌هاست.^۲ در مقابل این دیدگاه همه کسانی که تفسیری روشن از حروف مقطعه به دست داده‌اند بالطبع حروف مقطعه را از دلیله

۱. بنگرید به: طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۱۰.
۲. بنت الشاطی، *اعجاز البیانی*، ص ۱۵۷.

متشابهات خارج می‌دانند. بر لین اساس بلید گفت عموم مفسرانی که حروف مقطعه را از اسراری دانسته‌اند که خداوند علم آن را برای خود برگزیده است (عقیده رلیج میان برخی متأخران اهل سنت) و همه آنان که حروف مقطعه را از اسرار میان خدا و رسول خدا ﷺ و سپس اهل بیت آن حضرت دانسته‌اند (دیدگاه مشهور میان امامیه) معتقد به تشابه بودن حروف مقطعه‌اند. به همین دلیل بساری از مفسران شیعه با استناد به روایات ائمه معصومین لین حروف را از متشابهات شمرده‌اند.^۳ همچنین دیدگاهی که حروف

۳. برای نمونه بنگرید به: دخیل علی، *الوجیز فی تفسیر الکتب العزیزه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۸؛ محمد جواد مغنیه، *تفسیر کاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۷؛ حسن مصطفوی، *تفسیر میر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۴۷؛ محمد کریمی، *التفسیر لکتاب الله*، قم، چاپخانه علمیه، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۵؛ فیض کاشانی، *تفسیر میر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۹۰؛ سید عبد الحسین طیب، *اطیب البیان*، ←

مقطعه را ناظر به اسم اعظم خداوند یا رموزی دال بر صفات و اسمای الهی یا اسمای پیامبر و فرشتگان، یا اشاره به حساب جمل می‌داند نیز ناگزیر به متشابه معرفی کردن این حروف است، همچنان که در برخی روایات به این نکته تصریح شده است.

اما مطابق سایر دیدگاه‌ها، همچون دیدگاه اسکات مشرکان برای استماع کلام وحی، اعلام ترکیب قرآن از حروف رایج میان عرب، حروف تنبیه و استفتاح، اعلان به پایان یافتن سوره قبل، نام برای قرآن، و سوره‌ها، لین حروف از محکمت بوده و از دلیره متشابهات خارج خواهند بود.

در این میان دیدگاه علامه طباطبایی قابل توجه است. ایشان با این که دیدگاه

مشهور میان مفسران امامیه را پذیرفته است، مبنی بر این که حروف مقطعه اسراری میان خدا و پیامبر و امامان معصوم می‌باشد، اما لین حروف را از دایره آیات متشابه خارج دانسته و اصولاً این حروف را بیگانه از لیه ۷ آل عمران می‌داند. ایشان می‌نویسد:

از مباحث ذیل آیه ۷ آل عمران روشن شد که احکام و تشابه از صفات آیه اتی است که دارای دلالت لفظی بر مدلولاتشان باشند، و نیز روشن شد که تأویل از قبیل مدلولات لفظی نیست، بلکه حقایق واقعی ای هستند که از مضامین بیانات قرآنی اعم از محکم و متشابه منبعث می‌شوند. بنابراین نه حروف مقطعه در دلیره آیات متشابه جای می‌گیرد، و نه معانی ای که از آنها قصد شده تأویل این حروف به شمار می‌آید.^۱

مسئله دیگر آن است که مطابق دیدگاه‌هایی که حروف مقطعه را در دایره متشابهات قرار می‌دهد، تشابه آنها از

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۸.

→ تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۲۱؛ حسینی همدانی، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۴؛ سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۴۹؛ حسینی شاه عبد العظیمی، تفهیم برائتی‌عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۵۰.

کدام نوع متشابهات می‌باشد؟

در پاسخ باید گفت بعضی از مفسران اهل سنت تشابه این آیات را از نوع تشابه حقیقی گرفته‌اند که خدای متعال علم آن را به خود اختصاص داده است، و رسول خدا ﷺ نیز از علم به آن‌ها محروم است. اما بعضی دیگر از آن‌ها تشابه این حروف را نسبی دانسته، و راسخان در علم به‌ویژه پیامبر اسلام را عالم به تأویل آن‌ها دانسته‌اند.^۱

اما در باور مفسران امامیه هیچ آیه‌ای از قرآن کریم دارای تشابه حقیقی نمی‌باشد و علم تمام قرآن نزد راسخان در علم حقیقی، یعنی رسول خدا ﷺ و امامان معصوم به ودیعه نهاده شده است.

دیدگاه برگزیده

مطابق دیدگاه برگزیده در مدلول حروف مقطعه که لین حروف را

۱. برای نمونه بنگرید به: محمد محمود حجازی، *التفسیر الواضح*، بیروت، دار الجیل الجلید ۱، ۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۳؛ قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱، ص ۱۵۴.

برخوردار از دو مدلول ظاهری و باطنی معرفی می‌کرد که مدلول ظاهری قرآن کریم برای مخاطبان پیامبر شناخته شده بوده است، باید نکات زیر را یادآور شد:

اولاً در مدلول ظاهری حروف مقطعه هیچ‌گونه تشابه اصلی، ذلتی و بالفعل برای مخاطبان اولی پیامبر وجود نداشته است.

ثانیاً مدلول ظاهری از تشابه بالعرض برخوردار بوده است؛ یعنی لین حروف قابلیت آن را داشته‌اند که دستاویز کژدلان قرار گرفته تأویلات نادرستی انجام گیرد، همچنان که مطابق روایت امام باقر علیه السلام لین تأویل نادرست در دوره پس از هجرت در مدینه احتمالاً توسط حیی بن اخطب صورت گرفته است.

ثالثاً مدلول باطنی حروف مقطعه - که در واقع حامل اسراری برای رسول خدا ﷺ و راسخان حقیقی در علم یعنی آگاهان به همه معارف و دانش‌های قرآن بوده است برای غیر آنان متشابه خواهد بود. که این تشابه نیز از نوع تشابه نسبی و البته ذاتی خواهد بود.

نتیجه بحث

در این مقاله، بحث درباره حروف مقطعه در دو محور انجام گرفت: ۱. مدلول حروف مقطعه؛ ۲. احکام یا تشابه آن‌ها.

در محور نخست، دو دیدگاه مهم و ذیل هر یک دیدگاه‌های جزئی‌تری معرفی شد. مشهورترین دیدگاه در مدلول حروف مقطعه که طرفداران جدی در میان مفسران اهل سنت و امامیه دارد، دیدگاه یازدهم است؛ یعنی اعلام این که قرآن کریم از همین حروف الفبای متداول در میان مردم ترکیب شده و بشر از هم‌اوردی با آن عاجز و درمانده است. از دیگر دیدگاه‌های قابل توجه در تفسیر حروف مقطعه دیدگاه ابن فارس است که تلاش دارد تعداد زیادی از دیدگاه‌های مطرح را در مدلول حروف مقطعه گرد آورد.

اما با توجه به مجموع دلایل و مستندات دیدگاه‌ها از یک سو و برخی

اشکالات اساسی از سوی دیگر، دیدگاه صحیح‌تر آن است که برای این حروف دو مدلول ظاهری و باطنی در نظر بگیریم. مدلول ظاهری این حروف برای مخاطبان اولی قرآن شناخته شده بوده است، و مدلول باطنی آن‌ها آن است که این حروف حامل اسراری میان خدا و رسول خدا ﷺ و امامان معصوم باشد.

در محور دوم نیز مطابق دیدگاهی که برای حروف مقطعه مدلول نمی‌شناسد یا مدلول غیر شناخته شده‌ای، مانند حروف اسم اعظم، معرفی می‌کند، این حروف در دایره تشابهات قرار می‌گیرد.

اما مطابق دیدگاه کسانی که برای حروف مقطعه مدلول شناخته شده‌ای معرفی کرده‌اند، این حروف از دلایره تشابهات خارج شده، در حوزه آیات محکم قرار می‌گیرد.